

کرونا و علم‌زدگی عرفانی

احسان ابراهیمی

()

۱- پس از شیوع ویروس کرونا در کشور و حواشی دینی الهیاتی که در پی داشت، تعدادی از رصدکنندگان و تحلیل‌گران تحولات دینی در کشور، در یادداشت‌هایی مجزا به سطوح مختلف این رخداد در کشور در عرصه دین‌شناسی پرداختند. (محسن حسام مظاهری و یاسر میردامادی)

در هر دو یادداشت، تمرکز اصلی بر برخورد فقها، حکومت و متولیان نهادهای مذهبی حکومتی با شیوع ویروس بود و آنچه در سطح خوانش حکومتی از فقه و واقعیات جامعه بروز و ظهور کرده است.

اما سطح دیگری از برخورد با ویروس کرونا و حواشی آن، جایی است که هر دو یادداشت اصلاً بدان نپرداختند، خواه از بی‌اهمیت بودن آن خواه از بی‌اولویت دانستن آن. جایی دورتر از حکومت و در دل خرده‌عرفانها و خرده‌مکاتب نیمه / شبه دینی مثل «عرفان حلقه». بنظر نگارنده اهمیت تحولاتی که کرونا و نوع برخورد با آن، در این جریان‌ات ایجاد یا نمایان ساخته، هیچ کم‌ارزش‌تر از آثار و نتایجی نیست که در سطح دین رسمی فقاهتی حکومتی رخ می‌دهد. تلاش می‌کنم در سطور آتی به نکات و نقدهایم در این باره بیشتر بپردازم.

۲- پیشتر در یادداشتی با عنوان «علم‌زدگی و فهم‌غیرروشمند از قرآن» (<https://www.zeitoons.com/22752>) به عمده نقدهایی که در خوانش علم زده از متن مقدس‌وارد است به نحو مستوفا پرداخته‌ام. اصلی‌ترین کاری که علم‌زدگی با متن مقدس می‌کند عبارتند از:

الف) تبدیل زبان دین به زبان علم تجربی (فیزیک، کیهان‌شناسی، طب)

ب) تبدیل محتوای دین به محتوای (یا کارکرد) علم تجربی (بطور مثال: یافتن راهکار درمان بیماریهای بدن از طریق آیات و روایات)

در آن یادداشت تلاش کردم نشان دهم هر دوی این دو رویکرد خطاست و راه به‌جایی نمی‌برد. آنچه در آن یادداشت بدان پرداخته نشده بود، البته موردی است که در این مطلب بدان خواهم پرداخت و عبارت است از «نقدی بر علم‌زدگی عرفان»

علم‌زدگی در عرفان دقیقاً همان دو مبنای فوق را اینبار در سطح عرفان دنبال می‌کند. یعنی تلاش می‌کند نخست زبان عرفان را به زبان علم تجربی مستحیل کند و سپس از رهگذر آن، محتوای عرفان را به پزشکی یا فیزیک تبدیل کند. یعنی همان‌طور که علم طب متکفل درمان بیماری‌های بدن است، شفابخشی عرفان هم باید و شاید شامل بدن و جسم

نیز شود. جمله‌ای که تولیت بنیادگرای حرم معصومه در قم گفت: «این حرم دارالشفاست» و شفا را اعم از امراض روحی و جسمی منظور کرد، در عرفان حلقه نیز تکرار می‌شود و رهبر این گروه تلاش می‌کند به شیوه‌هایی ابداعی و گاهی بدعتی، امراض جسمی را درمان کند.

بیانیه‌ای که محمدعلی طاهری درباره ویروس کرونا صادر کرده است، محل تأمل بسیار است. گزاره‌هایی از آن بیانیه دو صفحه‌ای اینجا ذکر می‌شود تا محل نزاع روشن‌تر گردد:

«به منظور بررسی اثربخشی تیمار میدان شعوری، در مطالعاتی آزمایشگاهی (تجربی) و دقیق تحت شرایط استاندارد، در دومرحله، یک بار بر ۴ سویه‌های کلکسیونی گرم مثبت و منفی و بار دیگر بر ۵ گونه بیمارستانی (جمعا ۹ سویه) میزان اثربخشی برحسب درصد کاهش جمعیت میکروبی بخوبی تایید شد.» (فیس بوک رسمی عرفان حلقه)

اصطلاحاتی مانند بیمارستان، آزمایشگاه، تجربی، میکروب، کرونا و ... در کنار اصطلاحات مبهمی مانند «میدان شعوری» یا «کلکسیون گرم مثبت و منفی» همگی نشان می‌دهد رهبر این جریان به تطابق کامل عرفان و علم پزشکی باور دارد و تلاش می‌کند با ادبیاتی برساخته از عرفان و علم، این «یکسانی و اینهمانی» را نشان دهد و در آزمایشگاه اثبات کند. در واقع می‌توان ادعا کرد رهبر جریان عرفان حلقه در کنار تقسیم کلاسیک عرفان به نظری و عملی به عرفان پزشکی نیز باور دارد. حال آنکه عرفان به معنای کلاسیک و مضیقش عبارت است از باور به ساحت قدسی هستی و نائل شدن به مقام تجربه عرفانی و شهودی. این باور و تجربه ربطی به فیزیک و طب و نجوم و دیگر علوم تجربی مدرن ندارد و تلاش برای تبدیل عرفان به شاخه‌ای از علوم تجربی، منطقاً خالی از خلل نیست.

همان‌طور که تولیت بنیادگرای حرم معصومه مفهوم «شفابخشی» مکان مقدس را به شفای جسمی نیز توسعه داده و با بستن و قرنطینه کردن حرم مخالفت کرده (هرچند علت اصلی این مخالفت‌ها، مالی و سیاسی و امنیتی است)، رهبر عرفان حلقه نیز «شفا»یی که در عرفان ایرانی/اسلامی ما بوده به جسم تسری داده و می‌خواهد علم عرفان پزشکی را بنیان نهد؛ همان‌طور که شخصی به نام تبریزیان علم طب روایی تاسیس کرده است. تمامی این سه خوانش که ذکر شد— حال هرکدام با بیانی متفاوت—دچار مغالطه «علم زدگی» و «تفسیر موسع» مفاهیم شده‌اند.

۳- چندی پیش در جلسه نقد و بررسی کتاب «آبی دریای بیکران؛ طرحواره‌ای از عرفان مدرن» نوشته دکتر سروش دباغ، تحت‌عنوان «بررسی مقایسه‌ای فقه و سیاست در عرفان صدرایی و عرفان مدرن» تلاش کردم نشان دهم جایگاه سیاست و فقه در عرفان مدرن به خوانش سروش دباغ در مواردی بسیار با آنچه ملا صدرا در عرفانش (به ویژه کتاب کسر اصنام جاهلیه) صورت‌بندی و تبیین کرده، شباهاتی قابل توجه دارد و لذا می‌توان «عرفان مدرن» را نهایتاً خوانشی نو از عرفان سنتی دانست. با این تفاوت که در عرفان کلاسیک و سنتی، فقه و شریعت حذف و طرد نمی‌شوند (آنچه رد و طرد می‌شود نگاه صرفاً فقهی و شریعت محور به دیانت است و نه حذف کامل فقه) اما در عرفان مدرن، فقه مقوله‌ای فرهنگی و معنابخش تعیین می‌شود و ماهیت و سرشت نفس‌الامری اش را از دست می‌دهد. (کل سخنرانی‌های آن جلسه در این لینک (https://t.me/Soroushdabbagh_Official/3861), قابل دسترس است.)

اینکه عرفان کلاسیک و مدرن به معنای مضیقش در مفاهیمی چون فقه، کلام و فلسفه نظرگاه‌هایی اختیار کرده و اعلام موضع کرده با اینکه بخواهد کارکرد و محتوای سیاسی یا فقهی یا کلامی داشته باشد، یعنی در دل این علوم استحاله شود (یابرعکس)، امر متفاوتی است. به دیگر سخن، عرفای کلاسیک و مدرن ما هیچ یک از علوم را اعم از نظری و عملی در عرفان حذف و مستحیل نمی‌کنند و کارکردهای عرفان را به دیگر حوزه‌ها تسری مکانیکی و دستوری

